



## زمان، سرنوشت و مرگ آشنایی با آیین زروان

بخش دوم



مرزیه سلیمانی (خورشید)

شکل گرفته است.

زمان در آیین زروانی نقش بسیار مهمی دارد. در این آیین، زمان عنصری مسلط است و حتی بر اعمال اهورامزدا نیز تسلط دارد و او هم نمی تواند خارج از محدوده آن کاری کند و در چنبره آن گرفتار است.

زروان در نوشته های یونانی و رومی با کروئوس / ساتورن که هستی بخش است برابر دانسته می شود، او پلوتون / هادس یا همان اهریمن را و زئوس / ژوپیتر یا همان اهورامزدا (هورمزد) را خلق کرده است. هادس دیوها / تیتان ها را می آفریند و در زیر زمین سکنی می گیرند و با زئوس / ژوپیتر که بر فراز کوه المپ زندگی می کند نبرد می کند و زئوس دیوها و تیتان ها را به دوزخ (تارتاروس) می فرستد.

در بندهشن و گزیده های زادسپهرم اهورمزد به کمک زروان، زمان کرانه مند (دارای محدودیت) را به وجود آورد که مدت آن دوازده هزار سال است. در این نوشته ها زروان، داور میان نبرد اهریمن و اهورمزد نیز هست که فرماندهی جهان را ابتدا به اهریمن واگذار می کند اما در نهایت اهورمزد را به عنوان فرمانروای غایی و نهایی جهان برمی گزیند. اصل همه جهان به زروان بازمی گردد زیرا اهورمزد با کمک زروان، جهان مادی را می آفریند.

اعتقاد به زروان، در هر حال، البته قبل از عهد ساسانیان، در ایران وجود داشته است. نه فقط در اوستا ذکر زروان آمده است، بلکه در ماخذ نسبتاً قدیم یونانی هم به وجود آن اشارت رفته است. در دوره ساسانی، مذهب زروان بیش از سایر مذاهب بین زرتشتی ها رایج بوده و گویا نتیجه تأثیر و نفوذ عقاید و مذاهب بابلی در آیین زرتشت است. در واقع، زروان که پروردگار زمان است، مظهر و مدبر حرکات افلاک و اجرام تلقی می شده که همه چیز را در بر دارد و بر همه چیز قاهر است و اعتقاد به جبر و تقدیر هم که از نتایج اعتقاد به زروان است، با معتقدات بابلی ها و کلدانی ها در باب تأثیر اوضاع کواکب بر احوال نفوس مناسبت دارد و به نظر می آید که آیین زروان از وقتی در بین ایرانیان پدید آمده است که بابل ضمیمه مملکت هخامنشی شده است. نهایت آن که در عهد ساسانیان انتشار آن در بین عوام بسیار بطی بوده است و در عهد ساسانیان است که در بین عامه نیز نفوذ و انتشار یافته است و شاید مذهب معتبر و عمده عامه همین آیین زروان بوده است.

زروان، خدای دیرین، که پدر هورمزد و اهریمن به شمار می آمد، تنها زمان بی کران نبود؛ مظهر تقدیر و سرنوشت نیز محسوب می شد. در آیین زروان، جهت تمام رفته بود که خیر و شر، هر دو را به مبدأ واحد که زروان است منسوب بدارند. از آن پس زروان، که پروردگار زمان بود، مختار مطلق و جبار مقتدر گردید و دیگر جایی برای قدرت و اختیار انسان نماند. بدین گونه، اعتقاد به نوعی جبر، که نتیجه این مذهب بود، اندک اندک در میان مردم رخنه کرد و از اسباب سقوط و انحطاط ملک گشت.

سرانجام باید گفت که در دین مانوی، زروان داور نیست ولی تحت عنوان «پدر بزرگ» شناخته می شود و آفرینش خدایان به دستور او انجام می گیرد و در راس خدایان قرار گرفته است.

### جبر و مرگ در آیین زروان

در زروانیسم، زمان در قالب زمان کرانمند و بی کران شامل شب و روز، سرنوشت و تقدیر و چهره سیاه و گریزناپذیر مرگ رخ می نماید. به گفته نیرنگ، خدایان زمان، از جمله خدای زروان، اغلب خدایان سرنوشت و خدایان مرگ هستند. زروان (= زمان بی کران) در اندیشه زروانی، موجود ثابت و لا یتغیر

نیست بلکه همواره جاری است و در مراحل تعیین خویش در چهره زمان گذران ظهور می کند. اما چند محور اصلی دارد: اصالت زمان، جبرگرایی، اعتقاد به شر به عنوان مخلوق زروان. در حقیقت می توان گفت که زروان، خدای جبر و بخت و تقدیر است و زروانیان چهار جنبه برای ذات زروان قائل بوده اند: ایشو کر، به معنی بخشنده نیروی مردی و مردانگی، رجولیت و سازندگی. فرشو کر، به معنی درخشان کننده، زرو کر، به معنی پیر گرداننده و آورنده مرگ. این ها سه مرحله از حیات انسانی است که خارج از زمان نیست و در ظرف زمان روی می دهد و زروان همواره ناظر بر آن است. زروان در این تریبیت به دو اعتبار متجلی است. گاه به سبب ارتباطش با فلک و سپهر و گاه از بابت ارتباطش با تقدیر. این اشارات و معانی در مکتوبات سریانی هم آمده. با این توضیح که در آنجا ما سه خدای بینیم که همراه با زروان جاودانه اند: خدای فرشو کر، خدای ایشو کر و خدای زرو کر. علت این امر، به گفته زرنابین بود که در زمانی که صورت زروانی زرتشتی گری به تدریج و به نفع دین مزداست از صحنه خارج شد، القاب و شاخص هایی که زمانی مناسبی حال زروان بود، به دیگر ایزدان انتقال یافت. در بعضی از روایات سریانی مثل روایت تنودور بر کونای و آذر هر مزد هم آمده است که زرتشتیان در ازای چهار عنصر، به اصول اربعه ذیل معتقد بوده اند: ایشو کار، فرشو کار، زرو کار و زروان که آخرین این چهار اصل، پدر اهرمن و اهورمزد بوده است. و مورخی گمان می گوید: آن که اهورمزد را به وجود آورد، فرشو کار بود.

مطابق آیین زروانی، انسان محکوم تقدیری است که سپهر تعیین کرده است و حتی اهورامزدا و اهریمن نیز در آن نقشی ندارند. در مینوی خرد آمده است: «کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر می رود که خود زروان فرمانروا و دیرنگ خداست.» وجه مشخص زروان، یعنی زمان و جودی، خدای تقدیر است. سرنوشت جهان و تقدیر حاکم بر همه کاینات از همین جنبه وجودی خدای زمان محقق می شود، او تقدیر است. نه خوب است و نه بد. دارای هر دو رنگ است. به گفته مینوی خرد: «آنچه بر همه کس و همه چیز مسلط است، بخت است.»

اعتقاد به زمان و تاثیر آن بر لحظه لحظه زندگی بشر، یکی از مهم ترین تفکرات آیین زروانی است. زروان به عنوان خدای زمان و مکان، ناظر بر همه پدیده های هستی است. از ذات هر مزد و اهریمن گرفته تا مخلوقات خیر و شر، همگی وابسته به این ذات بی کرانه هستند. از این جهت، سرمنشأ تمام کائنات را زمان می دانند. اعتقاد به زمان، اعتقاد به سرنوشت و تقدیر را به همراه دارد و به دنبال آن، اعتقاد به مرگ، که یکی از اصلی ترین تجلی های زمان است. مرگی که از آن هیچ راه گریزی نیست. در تفکر زروانی، به همان اندازه که جهان و کائنات تجلی زروان است و آن را صادره از زروان می دانند، آدمی نیز با زروان مرتبط است و در بسیاری از متون پهلوی، انسان و کائنات با انسان و آسمان هم جنس دانسته شده است. از نیک کلی، نام زروان را با سرنوشت و بخت و اقبال تفسیر می کند. در بخش چهار بندهش، زروان (درنگ خدای) و تقدیر ایزدی یکسان گرفته می شود و در مینوی خرد نیز زروان (دیرنگ خدای) همان بخت و تقدیر مقدر است. زمان به عنوان نیروی مسلط بر تمام هستی و عامل به وجود آورنده کائنات، مفهوم سرنوشت و تقدیر را به ذهن متبادر می سازد. در حقیقت، این، زمان یا زروان است که با کمک آفریده های خود چون آسمان، برج ها و ستارگان، سرنوشت بشر را مشخص کرده و رقم می زند. زمان، سپهر، تقدیر، مرگ، ماورای بیکران ناشناخته اما آکنده از ترس و بیم و درد، همه تبدیل خدای مطلق زمان به ساده ترین عناصر آن است.

بدین ترتیب، اندیشه تقدیر گرایی در میان زروانیان، منجر به اعتقاداتی در باب مرگ و حتی حضور بشر در جهان گردید، از این منظر، حتی اهورامزدا و اهریمن هم می توان آن را ندارند که مرگ را برای همیشه از کسی دور نگه دارند. مرگ، قانونی است که به حوزه بخت و تقدیر ازیلی تعلق دارد. یعنی همان مشییتی که اراده زروان است و از طریق زمان و جودی با زروان درنگ خدای جاری می شود.

آغاز و انجام هر پدیده در کائنات به دست خدای زمان است. این زمان است که مرگ افراد یا پایان یافتن زندگی را تعیین می کند. آوردن مرگ بر عهده اهریمن است اما زمان آن را زروان تعیین می کند. در وندیداد، فرگرد ۱۹۵، بند ۳۹ راهی که پس از مرگ باید پیموده شود، «راه زروان آفریده» خوانده شده است. راهی که هم برای نیکان است و هم بدان.

از سوی دیگر، یکی از کاربردهای خاص واژه زمان، مرگ است و یکی از جلوه های وجودی زروان، خدای زروان، مرگ و یا خدای مرگ بودن است. زروان، خدای مرگ و سرنوشت است و بر اساس متون پهلوی، زروان راهی را به سوی فنا و نیستی می آفریند. راهی که باید از پل چنوت گذر کرد و روان مردگان از آن عبور می کنند.

تقدیر زروان از طریق سپهر به زمین می رسد. پس آسمان در عین این که تجسم زروان دیرنگ خدای است، آفریده یا صادری از وجود اهورامزدا هم هست و به او تعلق دارد و چون هر کجا اهورامزدا است، اهریمن هم هست، پس اهریمن هم در جهان علوی نقش دارد. همچنین زروان خدای آفریننده ستارگان است و خواست و اراده خود را از طریق ستارگان نمایان می سازد و بدین ترتیب، یکی از مهم ترین موضوعات زروانی، توجه به ستارگان و تاثیرات آن ها بر سرنوشت و بخت و اقبال آدمی است. بر اثر اعتقاد به جبر و آیین زروانی، ستارگان نقش مهم و مؤثری در تعیین بخت و باورهای مردم دارند.

... زمان امریست از عالمی دیگر که یا همیشه بوده است و خواهد بود (زروان) یا آفریده اهورامزداست و در همه حال سرپای آن در بود و نبود ما از جای دیگر سرچشمه میگیرد. ولی چگونگی و سرنوشت «زمان» هر کس در این جهان به خویشکاری او باز بسته است. (شاهرخ مسکوب، ارمان مور، ص ۳۹)

### زمان، سرنوشت و مرگ در آیین زروان

آیین زروانی بر جبر و تقدیر دلالت و تاکید دارد. برای آشنایی با این آیین، به پیشینه و بنیان های آن نگاهی میاندازم.

#### آشنایی با مکتب زروان

زروان یا زروان به معنی زمان است و نام یکی از ایزدان آئین مزداست. این نام در اوستا به صورت زروان یا زروان آمده و گاه با صفت اکرانه و گاه با دروغ خوات همراه است. زروان در نوشته های پهلوی، خدای زمان است اما پژوهشگران پیدایی این عقیده را به دوره های بسیار دور و پیش از زرتشت و حتی پیش از تاریخ می رسانند.

زروان یا زمان در آیین ایرانی تاریخی مبهم و طولانی دارد. در لوحه های بابلی مربوط به سده پانزدهم پیش از میلاد از ایزدی به نام «زروان» سخن رفته است. برخی محققان این آیین را متعلق به مادها دانسته اند. زرت در کتاب «زروان یا معمای زرتشتی گری» به ریشه های کهن زروان و تأثیرات آن بر ادیان بعدی از جمله زرتشتی گری و مانویت تأکید دارد. در اوستا به اختصار از این ایزد یاد شده و در متون پهلوی هم درباره آن سخن رفته است. زروان در اصل فرشته زمان است و با صفت اکرانه (بی کرانه) از او یاد شده است. از صفات زروان چنین پیداست که برای زمان، آغاز و انجامی تصور نشده و آن را همیشه پایدار و قدیم و جاودانی دانسته اند. زمان از آن رویی کرانه است که زمان کران مند آفریده شد و ادامه خلقت از طریق توالد و تناسل میسر گردید. در آیین مهرپرستی نیز زمان بی کرانه در رأس قرار دارد و زروان معمولاً به صورت موجودی با سر شیر و جسمی که ماری دور آن پیچیده، تجسم یافته است.

در باب تاریخچه و خاستگاه و تحولات باستانی این آیین و باور، می توان به این دیدگاهها اشاره کرد: در برخی از نوشته های زبان پهلوی از زروان به صورت موجودی برتر از اهورمزد سخن رفته است. در گاتها زروان اهمیتی ندارد. برخی از دانشمندان، جنبشی را که موجب پدید آمدن آیین زروانی شده است، مربوط به دوران اشکانی و ساسانی می دانند. برخی دیگر آیین زروانی را دین مغان مادی، پیش از فرارسیدن دین زرتشت پنداشته اند. مانی، با اقتباس از افکار زرتشتی زمان خود، نام زروان را به خدای بزرگ - که به تصور او خود صاحب دو فرزند بود - اطلاق کرده است و در واقع در وجود زروان، دوگانگی مزدایی به وحدت تبدیل می شود. از این رو بعضی از محققان، آیین زروانی را گونه ای یکتا پرستی دانسته اند.

به هر حال غالب پژوهشگران بر این باورند که زروان، ایزد زمان بی کران است؛ یعنی قبل از وجود داشتن زمان و مکان وجود داشته است. آسمان یا همان «وای» به عنوان تن زروان شناخته می شود و بعدها از این زمان بی کران، زمان کرانه مند به وجود می آید. در دوران اشکانیان و ساسانیان اعتقاد به فرقه ای که در آن زروان به عنوان مبدأ آفرینش و پدر اهورمزد شناخته می شود رونق می گیرد. هر چند گمان می رود که این کیش، پیش زردشتی و متعلق به دوران آریایی های اولیه باشد. اما در این دوران بیشتر به عنوان فرقه ای از دین زردشتی شناخته می شود که برای پاسخ به سوال هایی که در دین زردشتی ایجاد شده